

سیاست‌های جدید ترکیه در خاورمیانه

ناصر پورابراهیم^۱

چکیده: در پرتو تحولات اخیر در خاورمیانه به‌ویژه تحولات جهان عرب که در اوایل سال ۲۰۱۱ رخ داد و پیروزی دوباره حزب عدالت و توسعه در ژوئن ۲۰۱۴ و انتخاب رجب طیب اردوغان به عنوان نخستین رئیس‌جمهور منتخب، مقاله حاضر به بررسی مؤلفه‌های جدید سیاست خاورمیانه‌ای ترکیه خواهد پرداخت و سعی در پاسخ به چرایی جهت‌گیری‌های اخیر سیاست خارجی ترکیه می‌کند که براساس دو گفتمان تمدنی و رویکرد ژئوپلتیک شکل گرفته است. پژوهش حاضر به بررسی پویای‌های اصلی و ایدئولوژیک و پس‌زمینه‌های سیاست خارجی ترکیه خواهد پرداخت که با اعمال سیاست‌های جدید سعی در ایفای نقشی جدید در خاورمیانه دارد. فرضیه مقاله امکان‌پذیری تحلیل سیاست خارجی ترکیه در چارچوب برداشت از نقش ملی در خاورمیانه می‌باشد. به عبارت دیگر برداشت از نقش ملی توسط نخبگان سیاست خارجی ترکیه عامل تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه است. مقاله حاضر در پی پاسخ به سئوال‌های ذیل است. ترکیه به دنبال ایفای کدام نقش‌ها در خاورمیانه است؟ سیاست‌های جدید ترکیه در خاورمیانه براساس برداشت از نقش ملی کدامند؟ آیا این سیاست‌ها برای ترکیه محدودیت به بار خواهد آورد و یا قدرت مانور آن را افزایش خواهد داد؟ نتیجه این سیاست‌ها به‌خصوص در مقابل تحولات اخیر در خاورمیانه چگونه خواهد بود؟

واژگان کلیدی: ترکیه، خاورمیانه، حزب عدالت و توسعه، برداشت از نقش ملی

۱. آقای ناصر پورابراهیم دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه خاورمیانه ترکیه و عضو هیئت علمی دانشنامه جهان اسلام
(pourebrahim.nasser@gmail.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۲/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۲/۲

فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و هشتم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۴۸-۱۲۷

مقدمه

سیاست خارجی ترکیه بعد از جنگ سرد از حالت انفعال به مشارکت فعال در خاورمیانه تبدیل شد. این جهت‌گیری نسبت به سیاست خارجی به ویژه بعد از روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه در ۲۰۰۲ شتاب زیادی پیدا کرد. برخلاف نظریه رایج که تصور می‌کرد به دلیل دارا بودن ریشه‌های اسلامی حزب عدالت و توسعه همکاری با اتحادیه اروپا ادامه نخواهد داشت و هویت دولتی آن به سوی خاورمیانه گرایش پیدا خواهد کرد، چنین نشد (Larrabee, 2007:103-104). بنابراین تحلیل صرف سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه برپایه هویت اسلامی دارای اشکالات چندی بود. اول این که هنوز ترکیه به دنبال عضویت در اتحادیه اروپا بوده و هست. گرچه در ابتدای روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه این هدف سیاست خارجی کم‌رنگ‌تر شد و رابطه ترکیه با آمریکا به دلیل ممانعت مجلس ترکیه از استفاده از خاک ترکیه برای حمله به عراق کمی تیره‌تر شد، اما رابطه آن با غرب آسیب جدی ندید به‌خصوص بعد از دیدار آوریل ۲۰۰۹ اوباما از ترکیه روابط بهبود یافت. در تحولات اخیر سوریه و عراق نیز هر چند در محیط رسانه‌ای تصمیم‌گیران سیاست خارجی از نوعی استقلال رأی و تصمیم‌گیری بحث می‌نمایند اما در عمل تابع ناتو و ایالات متحده بودند. عمده‌ترین نمونه آن حضور در اجلاس دوحه برای مقابله با داعش و یا اجازه عبور نیروی پیش‌مرگ شمال عراق به جانب سوریه بود. دوم این که از دید دولت‌مردان حزب عدالت و توسعه گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه لزوماً منافاتی با عضویت با اتحادیه اروپا نداشت و برعکس رفتار ترکیه می‌توانست الگوی خوبی برای سیاست خارجی اتحادیه اروپا در منطقه باشد. سومین مشکل در تحلیل هویتی سیاست خارجی مربوط به چگونگی مفهوم‌بندی واژه هویت در نظریه‌های روابط بین‌الملل است. بسیاری از مطالعات اخیر، هویت دولت را محصول نیروهای نامشخص^۱ و یک‌پارچه^۲ تلقی می‌کنند (Mercer, 1999:229-252). استدلال مقاله حاضر بر این است که کشورها می‌توانند شماری از هویت‌ها را داشته باشند. آنچه در تحلیل سیاست خارجی دارای اهمیت است "برداشت از نقش ملی"^۳ است. برداشت از نقش ملی است که تصور نخبگان حاکم را شکل می‌دهد. مفهوم برداشت از نقش ملی را می‌توان بر ساخته‌های شناختی تصمیم‌سازان از آنچه که دولت بر آن استوار هست و چگونگی تبیین آن در سطح بین‌المللی برای دیگر کشورها تعریف کرد (Hymans, 2006: 18) و می‌توان آن را در بینش سیاسی نخبگان در چگونگی تبیین جهان اطراف

1. Impersonal
2. Monolithic
3. National Role Conception

خود و زیست دولت خود در این عرصه مشاهده کرد. این چارچوب نظری دارای قابلیت مفصل‌بندی یا بر ساختن برداشت از نقش ملی بدون نادیده گرفتن دولت است.

مقاله حاضر دارای مفروض‌های چندی درباره رفتار سیاست خارجی و رفتار دولت‌هاست. اول این که تحولات جهانی و امور داخلی کشورها بر رفتار سیاست خارجی و تصمیم‌گیری نخبگان تأثیر فراوانی دارد و این تأثیرات می‌تواند به وسیله گروهی از نخبگان سیاست خارجی که تصمیم‌گیرنده و تدوین‌کننده سیاست خارجی هستند، استفاده شوند. البته فهم سیاست خارجی به عنوان پاسخی به بازیگران محیط بین‌المللی نیز معتبر نیست (Herrmann, 1998: 175-203). مطالعات اخیر نیز بر نقش نخبگان تأکید می‌کند. تصمیم‌های نخبگان صرفاً پاسخ به محرک‌های خارجی و محیطی نیست حتی در صورت وجود ساختارهای قوی برای تصمیم‌گیری، نگرش آن‌ها در جهت‌گیری سیاست خارجی نقشی اساسی و مهم ایفا می‌کند (George, 1969: 5-12).

به عنوان نمونه می‌توان از نقش غیرقابل انکار اردوغان در سیاست خارجی در قبال سوریه و مصر نام برد. مواضع وی در قبال مسائل مصر در برخی موارد بیشتر از آن که جهت‌گیری سیاست خارجی ترکیه باشد نوعی تلاش برای ایجاد گفت‌وگو در داخل بود. دوم این که علاوه بر تأکید بر بازیگران در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی، مقاله حاضر بر مفروض نادرستی که واقعیت عینی^۱ به سهولت در دسترس تصمیم‌گیران سیاست خارجی است و تصمیم‌گیران متأثر از آن هستند، تکیه نخواهد زد. با وجود محدودیت‌های ساختاری هنوز نیازمند تبیین این مسئله هستیم که چرا تصمیم‌گیران سیاست خارجی اغلب قادر به تغییر جهت سیاست خارجی خود براساس تحولات جدید بین‌المللی نیستند. به عنوان مثال چرا به‌رغم پی بردن نخبگان سیاست خارجی به نادرست بودن سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه این سیاست تداوم می‌یابد؟ مفروض پژوهش حاضر بر این خواهد بود که سیستم عقاید بازیگران به همراه تجربه آن‌ها منجر به انتخاب جهت‌گیری سیاست خارجی می‌شود. جهت‌گیری سیاست خارجی آن‌ها مبتنی بر تفسیر آن‌ها از محیط بین‌المللی و داخلی است و الزاماً مشابه تصمیم بازیگران دیگر که در محیط مشابهی قرار دارند، نیست. همان‌طوری که آبیلسون نیز بدان اشاره می‌کند: رهبرانی که رویداد سیاسی مشابهی را تجربه می‌کنند لزوماً دارای جهت‌گیری مشابهی نیستند زیرا هر کدام از این رهبران دارای تعاریف خودشان و سیستم عقاید خود هستند (Abelson, 1986: 225). بازیگران مختلف در وضعیت‌های مشابه به طور قابل ملاحظه‌ای دارای فهم‌های گوناگون از کشور خودشان و همچنین وابسته به سیستم

عقاید و فهم هویتی نخبگان حاکم خود هستند، در نتیجه جهت‌گیری‌های مختلف سیاست خارجی را شکل می‌دهند. بنابراین متغیرهای ادراکی و شناختی کمک فراوانی در فهم ما از سیاست خارجی خواهد کرد.

پژوهش حاضر در سه بخش تدوین شده است: در بخش اول به ارائه چارچوب نظری مقاله پرداخته خواهد شد. در بخش دوم روند تکاملی نقش‌های ملی سیاست خارجی ترکیه مورد مطالعه قرار خواهد گرفت و در بخش سوم سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه بر اساس برداشت از نقش ملی بررسی خواهد شد.

۱. برداشت از نقش ملی

یکی از رویکردهای موفق در بررسی سیاست خارجی "برداشت از نقش ملی" است. این مفهوم برگرفته از نظریه نقش در روان‌شناسی اجتماعی برای مطالعه روابط میان کشورهاست. نقش می‌تواند به عنوان الگوی کامل از رفتار و جهت‌گیری ما تلقی شود (Walker, 1987: 610). نقش ترکیبی از فهم بازیگر از آنچه رفتار او باید باشد با انتظارات جامعه است. هالستی اولین نظریه پرداز روابط بین الملل است که به استفاده از نظریه نقش در محیط بین‌المللی پرداخته است. او برداشت از نقش ملی را چنین تعریف می‌کند: "فهم تصمیم‌گیران سیاست خارجی از انواع کلی تصمیم‌گیری، تعهدات، قوانین و جهت‌گیری‌های مناسب برای کشورشان و کارکردهای آن و این که آیا کشورشان براساس اصول بین‌المللی در سیستم بین‌الملل عمل می‌نماید یا خیر. این فهم، اصل راهنمای آن‌ها از جهت‌گیری‌ها و کارکردهای مناسب کشورشان در محیط داخلی و بیرونی است" (Holsti, 1970: 245-246). به طور مختصر برداشت از نقش ملی عبارت است از فهم تصمیم‌گیران سیاست خارجی از جایگاهی که کشورشان در محیط بین‌المللی دارد. آن‌ها منبع هنجارها و استانداردهایی هستند که الگوی رفتارهای دولت و جهت‌گیری‌های آن در شرایط مختلف شکل می‌گیرد. براساس نظریه هیمنس هویت ملی به عنوان واقعیت اجتماعی باید کنار گذاشته شود و به جای آن به برداشت و تفسیر رهبران از هویت ملی توجه شود (Hymans, 2006: 19). گرچه این رویکرد با تأکید بر جهت‌گیری تصمیم‌گیران سیاست خارجی، آن را عامل تعیین‌کننده رفتار کشورها در سیاست خارجی می‌داند اما به هیچ‌وجه به معنی نادیده گرفتن متغیرهای عینی داخلی و خارجی نیست. رویکرد برداشت از نقش ملی تلاشی برای تبیین عمل دولت براساس رویکرد شخصی تصمیم‌گیران سیاست خارجی نیست، بلکه بر همگرایی متغیرهای

زیرمتمنی^۱ در شکل‌گیری برداشت از نقش ملی تأکید دارد. همان‌طوری که هولیس و اسمیت اشاره می‌کنند نقش‌ها یک مسیر دو طرفه میان ساختار و بازیگر هستند. به خاطر این که تصمیم‌گیران سیاست از محیط داخلی و بین‌المللی پدیدار می‌شوند و در معرض متغیرهای وضعی^۲ فراوانی قرار می‌گیرند که تصور شخصی آن‌ها را از کشور خودشان در سیستم بین‌المللی شکل می‌دهد (Hollis & Smith, 1990: 167). نظریه نقش به کنش متقابل میان متغیرهای خارجی که بیانگر جایگاه بازیگر است و تعریف بازیگر از اهداف و منافع خود است، تأکید می‌کند. فهم ریشه‌های برداشت از نقش ملی نخبگان موضوعی فراتر از حوزه تحقیق مقاله حاضر است.^(۳) با این وجود بسیار منطقی است که تصور کنیم مفاهیم بی‌شماری از هویت در جوامع متکثر وجود دارد. زیرا این مفاهیم به جای این که نهادی و درونی باشند برساخته هستند و می‌توان انتظار داشت که بازیگران سیاست خارجی از این موارد برای گسترش فهم شخصی خودشان از کارکرد دولت در محیط بین‌الملل بهره‌گیرند (Bozdağlıoğlu, 2003: 25).

۲. برداشت از نقش ملی در ترکیه

تصمیم‌گیران سیاست خارجی ترکیه در برهه‌های مختلف تاریخی همواره برداشت‌های متنوعی از نقش‌های ملی داشتند اما ذکر تمامی این برداشت‌ها از نقش ملی هدف مقاله مذکور نیست بلکه همان‌طور که در فوق نیز ذکر شد تجربیات تاریخی نیز یکی از عوامل تأثیرگذار بر برداشت از نقش ملی نخبگان حاکم است. لذا برای فهم برداشت از نقش ملی نخبگان سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه تاریخچه مختصری از برداشت‌های ملی دوران تأثیرگذار بر سیاست خارجی ترکیه به طور مختصر ارائه خواهد شد.

۲-۱. دوران تورگوت اوزال^۳

براساس نظریه برداشت از نقش نخبگان، کشورهای مختلف دارای ترجیحات متفاوت سیاست خارجی هستند. این امر می‌تواند به تجربیات اولیه کشورها و تا حد زیادی به ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و فردی نخبگان بنیان‌گذار نیز مرتبط باشد. در مورد جمهوری ترکیه اصول اولیه و راهنمای سیاست خارجی آن تا حد زیادی متأثر از ایده‌های بنیان‌گذار آن مصطفی کمال آتاتورک است. کسی که اصول بنیادی برای

1. Contextual Variables
2. Situational Variables
3. Turğütözal

جلوگیری از هرگونه انحراف از تأسیس جمهوری ترکیه را بنیان نهاده بود و بعد از او نیز نخبگان سیاسی سعی در حفظ این اصول داشتند. این اصول عبارت بود از گرایش به غرب، انزوگرایی و سیاست خارجی منفعل. البته باید گفت که این دو اصل تناقض عمده‌ای با هم داشتند زیرا گرایش به غرب باعث می‌شد که ترکیه با فرایندهای دموکراتیک و باز که دارای پیش‌زمینه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی بودند وارد تعامل شود و بر این اساس هر چقدر این تنوع رویکرد زیاد می‌شد به همان نسبت نیز رویکردهای مختلف به سیاست خارجی نیز متکثر می‌شد که می‌توانست نمایندگی افکار عمومی را نیز داشته باشد.^(۳)

با این وجود تا دوران تورگوت اوزال تغییری در سیاست خارجی ایجاد نشد، اما با روی کار آمدن اوزال در دهه ۱۹۸۰ به دنبال انتخاباتی که بعد از کودتای نظامی در ترکیه اتفاق افتاده بود برداشت از نقش ملی دچار تحول شد، گرچه دیدگاه سنتی کمالیسم کاملاً از بین نرفت اما در این دوره کاملاً غیرفعال شد. اوزال به تدریج با بهره‌گیری از وضعیت داخلی و شرایط بین‌المللی توانست برداشت از نقش ملی جدیدی را مفصل‌بندی کند. کودتای نظامی باعث شده بود تا تمامی رقبای سیاسی اوزال از صحنه سیاسی ترکیه حذف شوند و فقدان مخالفان نیرومند باعث شده بود تا اوزال آزادی زیادی برای شکستن اصول سیاسی اولیه داشته باشد. پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فضای جدیدی در عرصه بین‌المللی ایجاد کرد که سبب شد ویژگی‌های رهبری در تفسیر و پاسخ به محیط استراتژیک نقشی پررنگ داشته باشد. به‌طور خلاصه کمالیست‌ها خواهان بازگشت به سیاست انزوای دوران اولیه جمهوری بودند. آن‌ها معتقد بودند که بعد از جنگ سرد، هدف غرب تقابل با ترکیه است همان‌طوری در مورد یوگسلاوی و اتحاد جماهیر شوروی دیده بودند... اسلام‌گراها پیشنهاد تشکیل بازار مشترک میان کشورهای اسلامی را داشتند، اما نظر اوزال کاملاً متفاوت بود (Laciner, 2003-4: 175). او با تلفیق تجربه شخصی خود با محیط بین‌الملل در حال تغییر توانست تصویر جدیدی از برداشت از نقش ملی را ارائه دهد. اوزال معتقد بود که سیاست سنتی ترکیه تا حدود زیادی واکنشی و محافظه‌کارانه بوده است در عوض او به دنبال سیاست فعال و ریسک‌پذیر بود. جمله مشهور او عبارت بود از: "اگر شما هیچ ریسکی نکنید، چیزی برنده نخواهید شد." بنابراین جهت‌گیری سیاست خارجی تورگوت اوزال عزیمت از سیاست‌های معمول به طرف اتخاذ سیاست‌های حساب‌شده، ریسک‌دار به منظور جستجوی جایگزین‌ها و فرصت‌های جدید بود. نگرش او به خاورمیانه بیشتر فرصت محور بود تا تهدید محور. او در سیاست خارجی خود به اقتصاد بسیار توجه داشت و آن را مهم‌ترین بخش سیاست خارجی خود می‌دانست و

سهم اقتصاد در سیاست خارجی را ۸۰ درصد می‌دانست (Cemal, 2013: 294). این رویکرد معتقد بود که با ایجاد ارتباط با کشورهای خاورمیانه در قالب تجارت می‌توان بسیاری از مشکل‌ها را حل کرد. به طور خلاصه می‌توان دو برداشت از نقش ملی اوزال نام برد: اول نقش رهبری در منطقه خاورمیانه و دوم نقش ترکیه به عنوان پل ارتباطی میان شرق و غرب.^(۴)

اوزال در سخنرانی‌های خود همیشه بر نقش مهم ترکیه در ترتیبات منطقه‌ای تاکید داشت و ابتکار ایجاد منطقه همکاری اقتصادی دریای سیاه^۱ حکایت از خواسته او به نفوذ ترکیه در این منطقه داشت. این نقل قول از اوزال را می‌توان خلاصه‌ای از نظریات او دانست. "بسیاری از امور در ترکیه تغییر یافته است... برداشت من این است که ترکیه باید سیاست انزوا و تردید سابق خود را رها کند و وارد سیاست فعال در دوره جدید شود. دلیل این ادعا، قدرت فعلی ترکیه در منطقه خاورمیانه است" (Laciner, 2003: 4-185). در نتیجه در چارچوب دیدگاه اوزال روابط ترکیه با غرب به‌طور ویژه‌ای توسعه یافت. قدم‌های مهمی نیز در جهت ایفای نقش ترکیه به عنوان یک مرکز سیاسی و اقتصادی عمده در منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی، قفقاز، بالکان و دریای سیاه برداشته شد. شعار اوزال عبارت بود: "از دریای آدریاتیک تا دیوار چین"^(۵) که وی این منطقه را حوزه منافع ترکیه تعریف می‌کرد.

۲-۲. دموکراسی اجتماعی اسماعیل جم^(۶)

اسماعیل جم عضو حزب چپ دموکراتیک^۲ و یکی از شارحان دموکراسی اجتماعی در ترکیه بود. او نیز همانند اوزال منتقد دیدگاه سنتی به سیاست خارجی بود و آن را فاقد جنبه‌های تاریخی، فرهنگی و فاقد عمق می‌دانست. او معتقد بود گرچه ترکیه دارای سابقه فرهنگی و تمدنی بزرگی است اما خود را از آن محروم کرده است. "ترکیه در مسیر پیش رو به‌ویژه در سیاست خارجی نیازمند آگاهی جدید از هویت، تاریخ، امکانات و محدودیت‌های خود است. ملتی که سیاست خارجی آن با ریشه‌های فرهنگی و تاریخی خود ارتباط نداشته باشد، در صحنه بین‌المللی بازیگر تأثیرگذاری نخواهد بود. به علاوه در چنین فضای از خود بیگانه‌ای، نخبگان سیاسی می‌توانند براساس قالب‌های ذهنی خود به استثمار مردم بپردازند. کشوری که در هیچ دوره تاریخ مستعمره نبود" (Cem, 2001). به طور خلاصه جم در دوران وزارت خود بر ۴ عامل عمده در خاورمیانه

1. Black Sea Economic Cooperation
2. Demokratik Sol Parti

تأکید داشت. اول، لزوم بهره‌گیری از امتیازات تاریخی و فرهنگی ترکیه در منطقه، دوم، تأکید بر هویت ترک به عنوان یک هویت مشترک تمدنی، سوم، تأکید بر نقش الگو بودن ترکیه براساس موفقیت‌های آن و چهارم، بهبود روابط ترکیه با همسایگان خود در خاورمیانه (Altunışık, 2009: 185). اسماعیل جم با بهره‌گیری از پایه‌های فرهنگی و تمدنی ترکیه و انتقاد از سیاست انزوا به ترسیم نقشی جدیدی در خاورمیانه پرداخت امری که حزب عدالت و توسعه در سال‌های اخیر و شخص داوود اوغلو بدان تأکید دارد. تغییرات در دوران اوزال و جم بیانگر این بود که تصمیم سازان سیاست خارجی توانائی ایجاد برداشت از نقش ملی جدید را دارند که در مرحله بعد قابلیت ترجمه به انتخاب‌های سیاسی داخلی متناسب با میزان قدرت داخلی و وضعیت بین‌المللی را داشت.

۲-۳. حزب عدالت و توسعه

در این بخش به بررسی برداشت از نقش ملی توسط نخبگان تصمیم‌گیر سیاست خارجی ترکیه در دوره عدالت و توسعه پرداخته خواهد شد. عمده‌ترین منابع موجود برای فهم برداشت از نقش‌های ملی عدالت و توسعه موضع‌گیری‌های تصمیم‌گیران سیاست خارجی است که در این بخش با ارجاع به این مواضع برداشت‌ها از نقش ملی دوره عدالت و توسعه ذکر خواهد شد. برداشت‌ها از نقش ملی یا نقش تعریف شده نخبگان برای ترکیه در حزب عدالت و توسعه عبارت است از: "رهبر منطقه‌ای"، "کشور الگو در منطقه" و "نقش تمدنی."^(۷)

الف) رهبر منطقه‌ای: عمده موضع‌گیری‌های رهبران عدالت و توسعه حکایت از شناسایی عمیق خود به عنوان رهبر منطقه‌ای دارد. این نقش ناشی از وظایف و مسئولیت‌هایی است که دولت برای خود در ارتباط با کشورهای دیگر در منطقه قائل است. نگرش نخبگان سیاست خارجی عدالت و توسعه دارای دو پایه عمده راهبردی است. که از آن با عنوان عمق استراتژیک نیز یاد می‌شود - اول عمق جغرافیایی و دوم عمق تاریخی است. شارح این دکترین داوود اوغلو است او میراث تاریخی منحصر به فرد ترکیه را چنین توصیف می‌کند:

"کشورهایی همانند ترکیه، چین و ژاپن دارای ریشه‌های تاریخی عمیقی در مناطق خودشان هستند... در دوران گذار از قرن نوزدهم به قرن بیستم ما شاهد هشت امپراتوری چندملیتی در منطقه اوراسیا هستیم که عبارتند از بریتانیا، روسیه، اتریش-مجارستان، فرانسه، آلمان، چین، ژاپن و ترکیه و اکنون این کشورها مشکلات مشابهی را در مناطق خود تجربه می‌کنند. زیرا این کشورها دارای عمق تاریخی در این مناطق

هستند که حوزه نفوذ آن‌ها را شکل می‌دهد و اگر در این مناطق دچار شکست شوند، با مشکلات فراوانی روبه‌رو خواهند شد" (Davutoğlu, 2001).

بر این اساس، ترکیه وارث تاریخ امپراتوری عثمانی است و صاحب موقعیت ژئوپلیتیک منحصر به فردی است که نمی‌تواند در یک منطقه محصور شود. "ترکیه صرفاً یک کشور قدیمی مدیترانه‌ای نیست، یکی از ویژگی‌های ترکیه که آن را از یونان و روم متمایز می‌کند این است که ترکیه در عین واحد در منطقه خاورمیانه و قفقاز نیز واقع شده است... در واقع همان قدر که یک کشور در منطقه دریای سیاه به حساب می‌آید، همان قدر نیز یک کشور مدیترانه‌ای حساب می‌شود. این عمق استراتژیک، ترکیه را کانون نفوذ در بسیاری از مناطق ژئوپلیتیک جهان قرار داده است" (Ibid).

دکترین عمق استراتژیک به دنبال فهم جدیدی از ریشه‌های فرهنگی و تاریخی ترکیه و ارتباط آن با وضعیت فعلی است و به دنبال پایان بخشیدن به از خود بیگانگی نسبت به گذشته خود است. توجه ترکیه به پیوندهای تاریخی در منطقه منجر به ایجاد فرصت‌های سیاسی و اقتصادی می‌شود. گرچه تفاوت‌هایی میان ترکیه و سایر کشورها وجود دارد اما توجه به عمق تاریخی و فرهنگی ترکیه در منطقه برداشت از این منطقه را براساس نگرش جغرافیایی جدید دچار تحول می‌کند. مسافت‌ها و مشکلات سابق این منطقه هم برای روندهای سیاسی و هم برای افکار عمومی در کوتاه‌مدت از بین خواهد رفت و آنچه که شکل خواهد گرفت کشف فرآیند نزدیکی این مناطق و دسترسی آن‌ها به ارتباط با ترکیه براساس یادآوری روابط گذشته، ارائه جذابیت‌های فرهنگی و تمدنی و کشف فرصت‌های جدید برای ارتباط است.

این برداشت از نقش منطقه‌ای فراتر از ارتباطات منطقه‌ای است زیرا در این نقش ترکیه برای خود جایگاه رهبری قائل است. رهبری که کارکرد آن تأمین حمایت و امنیت برای کل منطقه است. لحن سیاست خارجی ترکیه به طور روز افزونی گرایش به "نقش ایجاد نظم" دارد تا صرفاً گسترش نفوذ منطقه‌ای. زیرا فهم حزب عدالت و توسعه تا حدودی متفاوت از اوزال است که به فعال شدن منطقه تأکید داشت، زیرا عمده عامل منطقه‌گرایی اوزال عامل اقتصادی بود، اما حزب عدالت و توسعه اغلب گرایش هنجاری و تمدنی دارد. به عبارت دیگر ترکیه در حال حاضر به دنبال توسعه مسئولیت خود به منظور تأمین ثبات و امنیت برای مردم و کشورهای منطقه است. کشورهایی که با آن‌ها میراث تاریخی مشترک دارد.^(۸) این برداشت از نقش ملی به چیزی بیش از دخالت معمولی در حوزه‌های مناقشه است و شامل تلاش پایدار و تعهدات گسترده برای تلاش‌های مسالمت‌آمیز با سایر کشورها به منظور ایجاد یک اجماع گسترده است (Holsti, 1970: 265). افزایش گفتگو با تمامی بازیگران سیاسی، ابتکارهای

میانجی‌گری متعدد، بر عهده‌گرفتن نقش تسهیل‌کننده یا مشوق میان کشورها در یک منطقه می‌تواند به عنوان بخشی از هدفی باشد که برای فرموله‌کردن همه سیاست‌های کلان در سطح منطقه‌ای با هدف تأسیس یک نظم نوین منطقه‌ای اتخاذ می‌گردد. البته این برداشت از نقش ملی تا سال ۲۰۱۱ بر سیاست خارجی ترکیه حاکم بود و به تدریج جنبه‌های دیگری بر این برداشت از نقش ملی حاکم شد که در بخش بعدی به‌طور کامل ذکر خواهد شد.

ب) کشور الگو در منطقه: این برداشت از نقش ملی بر پرستیژ و به دست آوردن نفوذ در سطح بین‌المللی به‌وسیله تعقیب سیاست‌های داخلی مشخصی تأکید داشت و اغلب سیاست‌مداران عدالت و توسعه به شیوه دولت‌مملت ترکیه به عنوان مدل تأکید می‌نمایند. ارائه تصویری از ترکیه به عنوان یک ملت مسلمان با یک دولت سکولار و حکومت دموکراتیک در راستای این هدف انجام می‌گرفت. تعهد قوی ترکیه به اصلاح سیاسی به‌ویژه تأکید بر توسعه آزادی‌های فردی و ایجاد تعادل میان آزادی و امنیت حتی در مقابله با ترور (هرچند در عمل تناقضات جدی و اختلاف نظرهای فراوانی درباره هر یک از ویژگی‌های مذکور وجود داشت)، مدلی است که ترک‌ها خواهان ارائه آن به سایر کشورهای منطقه بودند. تغییر گفتمان سیاست خارجی ترکیه و ارائه مواضع چندجانبه که بر گفتگو و همکاری تأکید دارد همگی مرتبط به برداشتی است که ترکیه را به عنوان الگوی جدید سیاسی و بین‌المللی تلقی می‌کند.^(۹) با آغاز تحولات در جهان عرب نخبگان حاکم عدالت و توسعه همواره بر این نقش تأکید داشتند که محقق نشد.

ج) نقش تمدنی: این برداشت از نقش ملی را می‌توان مقارن با سومین دوره سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه دانست که در این دوره نخبگان سیاست خارجی عدالت و توسعه دچار نوعی اعتماد به نفس کاذب در تعاملات و تصمیم‌گیری سیاست خارجی شدند.^(۱۰) براساس این برداشت از نقش ملی هیچ‌گونه بحران هویتی در سیاست خارجی ترکیه وجود ندارد و انتخابی میان هویت غربی و اسلامی نیست. بر این اساس ترکیه نقش سیاست خارجی پل^(۱۱) میان غرب و شرق (اسلام)، جبهه مقدم غرب و یا کشور پراکنده میان دو منطقه جغرافیایی، فرهنگی و تاریخی متفاوت را ندارد. بلکه برعکس ترکیه خود به عنوان مرکز و یک بازیگر بین‌المللی است (Yalvaç, 2012: 165).

نخبگان ترک با رجوع به تاریخ سلاطین عثمانی و سلجوقی و تصور ترکیه به عنوان یک ملت بزرگ و کشور قدرتمند سعی در ایفای نقش سیاست خارجی ترکیه بر این اساس دارند. اردوغان سعی در تلفیق میان عناصر ملی‌گرایی و عثمان‌گرایی دارد.^(۱۲) تأکید بر سلجوقیان به عنوان بخشی از هویت "ملت ترک" به منظور اتحاد ترک و کرد است. بر این اساس این گفتمان جدید ترکیه نقش پیشگام در ایجاد آگاهی تمدنی جدید

خواهد داشت. چشم‌انداز چندلایه رویکرد تمدنی، چارچوبی برای ایجاد گفت‌وگویی که قادر به حصول تمامی اهداف خود است، ایجاد می‌کند. گرچه این برداشت از نقش ملی دارای عناصر ملی نیز هست، به‌خصوص زمانی که بر همگرایی ترکیه تأکید می‌کند اما هم‌زمان دارای عناصر منطقه‌ای نیز می‌باشد که به دنبال همگرایی در منطقه است و درعین حال به بحث همزیستی مسالمت‌آمیز با اروپا براساس نمادهای جهانی که تمدن باستانی و اتحاد تمدن‌ها هستند، تأکید دارد (Kardaş, 2012: 2-3).

این برداشت از نقش ملی بر گفتمان عدالت و غیرعادلانه بودن نظام بین‌المللی تأکید دارد. نخبگان عدالت و توسعه با حمایت از فلسطین و انتقاد شدید از اسرائیل بر نوعی همگرایی اسلامی تأکید دارند و مرزهای آن را از سومالی تا سوریه ترسیم می‌نمایند. براساس این رویکرد تمدنی است که رئیس‌جمهور سابق مصر محمد مرسی و خالد مشعل، اردوغان را به عنوان رهبر جهان اسلام توصیف می‌کنند و یا راشد الغنوشی با بیان این که حزب عدالت و توسعه؛ ترکیه را بعد از یک قرن حاشیه‌نشینی تبدیل به قلب جهان اسلام کرده است (Duran, 2013: 94) همگی حکایت از شکل‌گیری چنین نقش تمدن‌سازی برای ترکیه است.^(۱۳) براساس ماهیت جاه‌طلبانه رویکرد تمدنی این رویکرد جذابیت‌های زیادی برای نخبگان سیاست خارجی عدالت و توسعه دارد و در عین حال ناکامی‌های فراوانی را نیز در پی داشت که بدان پرداخته خواهد شد.

۳. سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه در خاورمیانه

در این بخش به ذکر مواردی از سیاست خارجی عدالت و توسعه براساس برداشت از نقش ملی خود در خاورمیانه پرداخته خواهد شد و تلاش می‌شود تا به چرایی رویکردهای سیاست خارجی ترکیه در پرتو تحولات اخیر پاسخی ارائه شود. دولت حزب عدالت و توسعه ابتکارهای چندی در منطقه خاورمیانه ارائه نمود که اختلاف زیادی با سیاست‌های سابق داشت. در میان این ابتکارها می‌توان به سیاست همکاری و همراهی با حماس اشاره کرد که البته مورد انتقاد فراوانی هم بوده است. پیروزی حماس در انتخابات محلی ۲۰۰۵ و انتخابات مجلس در ۲۰۰۶ دوره جدیدی را برای فلسطین ایجاد کرد. امتناع حماس از به رسمیت شناختن اسرائیل باعث نگرانی‌های بین‌المللی شد و اتحادیه اروپا و آمریکا به دنبال اعمال زور علیه حماس به منظور شناسایی اسرائیل توسط حماس بودند. با این وجود داوود اوغلو راه‌های مختلف دیپلماتیک را به حماس پیشنهاد داد و از سوی دیگر با انتشار بیانیه‌ای تمامی طرف‌های درگیر را دعوت به پذیرش نتایج انتخابات فلسطین کرد و مخالفت خود را با اعمال تحریم‌های اقتصادی بر علیه دولت فلسطین اعلام کرد و آن را مغایر با اصول دموکراتیک دانست (Bila, 2006). حماس نیز

به دنبال متحد در خاورمیانه بود تا به مقابله با تحریم‌های سیاسی و اقتصادی بپردازد. در چنین وضعیتی انتخاب آنان بعد از محور مقاومت (ایران، سوریه و حزب الله) ترکیه بود (Congar, 2006). جهت‌گیری سیاسی ترکیه در قبال حماس قرار دادن حماس در یک پروسه سیاسی بود. هدف داوود اوغلو بازگشت آرامش در اسرائیل در عوض تخلیه اسرائیل از غزه بود. در این راستا ترکیه تقاضای اعلام آتش‌بس و پی‌گیری امور در چارچوب توافقات سیاسی با گروه‌های مختلف در داخل سرزمین فلسطین کرد. داوود اوغلو دو بار در سوریه با خالد مشعل رهبر در تبعید حماس در سوریه دیدار کرد که در دیدار دوم به همراه تقاضای کمک سارکوزی از اردوغان جهت حل مسالمت‌آمیز مسئله فلسطین همراه بود. در این فرآیند ترکیه به ایفای نقش میانجی میان فلسطین و سایر بازیگران بین‌المللی پرداخت.^(۱۴) در عین حال روابط خود با فتح را نیز حفظ کرد. توجه آنکارا به فتح باعث شد تا حماس گام‌های عملی برای حل و فصل معضلات داخلی بردارد (Küçükaya, 2009). جنگ اخیر در غزه رویکرد سیاست خارجی ترکیه را نیز متحول کرد و اردوغان حملات لفظی شدیدی علیه اسرائیل مطرح کرد و برای ایجاد آتش‌بس در غزه به همراه مصر تلاش نمود. هر چند احزاب مخالف دولت، اردوغان و داوود اوغلو را متهم به شعار دادن و عدم انجام اقدام عملی درباره جنگ غزه می‌کردند اما سیاست خارجی ترکیه در این منطقه نیز منشعب از برداشت تمدنی و رهبری در منطقه بود.

نمونه دیگر، که بیان‌گر فعال‌سازی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه است، مورد عراق است. ترکیه توانست با تمامی بازیگران عراق ارتباط برقرار کند. اردوغان اعلام کرد که دولت او به دنبال رابطه مساوی و ممتد با تمامی گروه‌های عراقی به منظور ترغیب آن‌ها به حفظ عراق یک‌پارچه و متحد و کمک در جهت ثبات سیاسی در عراق است و بدین منظور ترکیه چهار مسیر متفاوت را دنبال کرد. ۱. از طریق شورای امنیت سازمان ملل، ۲. سازمان کنفرانس اسلامی، ۳. همسایگان عراق، ۴. گروه‌های قومی و مذهبی در عراق. در این میان نقش همسایگان عراق دارای اهمیت فراوانی بود. اولین کارگروه همسایگان عراق به منظور یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز و ادامه تلاش‌ها برای حل بحران عراق در ۲۳ ژانویه ۲۰۰۳ در استانبول برگزار شد و وزرای خارجه کشورهای همسایه عراق ۱۱ بار به‌طور رسمی و ۳ بار به‌طور غیررسمی در استانبول، تهران و بغداد باهم دیدار کردند. در طول این اجلاس تمامی همسایگان عراق بر همگرایی منطقه‌ای و یک‌پارچگی سیاسی عراق تأکید داشتند. برخی اجلاس‌ها با حضور نمایندگان اتحادیه اروپا، سازمان ملل و همچنین دبیرکل‌های اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی برگزار شد (Akyol, 2005 and Idiz, 2005). اما با آغاز تحولات جهان عرب و تشدید

درگیری‌ها در سوریه، ترکیه بیشتر جانب سنی‌ها و کردها را گرفت و انتقادات فراوانی به دولت مالکی مطرح کرد.

همان‌طور که این تلاش‌ها نشان می‌دهد، ترکیه در منطقه با اعتماد به نفس بیشتری به اعمال سیاست خارجی خود پرداخت هر چند در برخی موارد این سیاست‌ها نتیجه مثبتی برای ترکیه و کل منطقه در پی نداشت. روابط ترکیه و عراق همواره در هماهنگی با روابط آمریکا و ترکیه بوده است و نمونه خوبی برای باراک اوباما در شماری از مسائل شامل مسائل افغانستان و آینده عراق بود که البته براساس نقش تمدنی این روابط دچار آسیب جدی شد. روابط ترکیه با سوریه نشان‌گر محیط سیاسی دیگری برای ترکیه است جایی که برداشت از نقش ملی ترکیه تحت حکومت حزب عدالت و توسعه به اهداف و ابزارهای سیاسی جدیدی ترجمه شد. سیاست‌مداران حزب عدالت و توسعه مدافع ایده جدیدی بودند که ایجاد روابط سازنده با سوریه باعث از بین رفتن سوءتفاهمات می‌شد و علاوه بر آن باعث از بین رفتن تنش‌ها در منطقه می‌شد از نظر عدالت و توسعه سوریه می‌توانست یک متحد بالقوه و دوست ترکیه باشد (Milliyet, 2007). در خلال دیدار اردوغان از سوریه در دسامبر ۲۰۰۶ اسد گفت که سوریه برداشت مثبتی از رویکرد جدید ترکیه دارد و تأکید کرد که ترکیه و سوریه نظر مشترکی نسبت به مسائل منطقه‌ای دارند و سوریه از تلاش‌های ترکیه برای استقرار صلح در خاورمیانه بسیار راضی است (Radikal, 2006). سوریه و ترکیه سپس قرارداد تجارت آزاد را با هدف توسعه آن در سطح منطقه‌ای به منظور تقویت همکاری، همبستگی و حفظ صلح و ثبات امضا کردند که می‌توانست نمونه خوبی برای دیگر کشورهای همسایه ترکیه باشد. تغییر در رویکرد ترکیه نسبت به سوریه قابل توجه است. در حالی که ترکیه قبلاً به دلیل همکاری با اسرائیل و ایجاد ائتلاف بر علیه سوریه در دهه ۱۹۹۰ همواره مورد انتقاد قرار می‌گرفت، نگرش جدید همکاری آن را تغییر داد. همان‌طور که بشار اسد می‌گوید ترکیه تبدیل به یکی از دوستان ما در منطقه شده است که نه تنها روابط دوجانبه خوبی ایجاد شده است بلکه در برخی مسائل منطقه‌ای هم همکاری خوبی با سوریه دارد (Kirişci, 2012: 3). از همین منظر ابتکار ایجاد همکاری میان اسرائیل و سوریه را پیشنهاد دادند. اردوغان بعد از دیدار خود از دمشق در آوریل ۲۰۰۸ به نقش میانجی ترکیه در ابتکار همکاری سوریه و اسرائیل در مورد مسئله بلندی‌های جولان اشاره می‌کند. او همچنین اذعان می‌کند که در حال تلاش برای شروع مذاکرات میان اسرائیل و سوریه است. به دنبال آن اسرائیل و سوریه در ۲۱ مارس ۲۰۰۸ گفتگوهای غیرمستقیم را با نظارت ترکیه در آنکارا شروع کردند که دو طرف ۵ دور مذاکره غیرمستقیم در ترکیه داشتند (Ehteshami and Elik, 2011: 655). روابط

ترکیه و سوریه فرصت خوبی برای دولت سوریه به منظور خروج از انزوا در فضای بعد از ۱۱ سپتامبر ایجاد کرد. داوود اوغلو بیش از ۲۰ بار از سوریه دیدار کرد و نقش کلیدی در ایجاد اعتماد و گسترش روابط میان دو کشور بازی کرد. در سال ۲۰۰۷ حجم کل تجارت ترکیه با سوریه به ۱/۲ میلیارد دلار رسید که در ۲۰۰۶ این عدد ۷۹۷ میلیون دلار بود. اعمال قانون منطقه آزاد تجاری دلیل اصلی افزایش حجم تجارت میان طرفین بود. به طور کلی هر دو طرف به وضوح خواهان حل موانع تجاری در روابط خود بوده‌اند. جنوب و جنوب شرقی ترکیه گرایش به تجارت با سوریه داشت و این مناطق چشم‌انداز مناسبی از لحاظ توریسم در آینده نزدیک برای ترکیه داشت. اقتصاد اجتماعی و قدرت نرم ترکیه به وضوح در سوریه قابل مشاهده بود و هر دو طرف از گسترش روابط اقتصادی و سیاسی منتفع بودند (Suvankulov, Akhmedjonov and Ogucu, 2012: 5-7).

انقلاب‌های عربی در منطقه توازن قدرت در منطقه را تغییر داد و فرصتی برای آزمایش سیاست جدید تمدنی عدالت و توسعه فراهم آورد که ادعای رهبری منطقه‌ای براساس قدرت نرم خود را داشت. فروپاشی رژیم در تونس آن قدر سریع بود که فرصت واکنش را به هیچ کشوری نداد. اما در مورد مصر، ترکیه خواهان تغییر و سرنوشتی مبارک بود زیرا در مورد غزه با ترکیه همراهی نکرده بود. در لیبی وضعیت متفاوت بود زیرا ترکیه در حدود ۲۵-۲۰ هزار کارگر در آنجا داشت، در حدود ۱۵ میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرده بود و روابط خوبی با معمر قذافی داشت. در اوایل ترکیه مخالف حمله ناتو به لیبی بود (Barkay, 2013: 5). بر خلاف بی‌میلی و احتیاط اولیه ترکیه در توقف قذافی، ترکیه در مقابل تحولات سوریه مسیر کاملاً متفاوتی پیش گرفت که ناشی از برداشت نقش ملی متفاوت آن نسبت به تحولات قبل از آن بود و سرکوب مخالفان توسط بشار اسد را محکوم کرد. به‌طور کلی سیاست خارجی ترکیه در قبال سوریه را می‌توان در سه دوره مطالعه کرد:

۱. فشار به دولت سوریه جهت انجام برخی اصلاحات در کشور؛
۲. تلاش جهت اتحاد گروه‌های مخالف اسد و تشویق به اتخاذ تحریم‌های بین‌المللی علیه دولت سوریه و حمایت نظامی از گروه‌های مخالف اسد؛
۳. بازگشت به حل مسئله سوریه براساس چارچوب سازمان ملل و طرح کوفی‌عنان.^(۱۵)

بحران سوریه مشکلات فراوانی برای سیاست خارجی عدالت و توسعه به وجود آورد. از یک سو طرفداران رویکرد کمالیستی در داخل از درگیر شدن بیش از حد ترکیه در سوریه انتقاد می‌کنند و آن را عاملی منفی و بازدارنده می‌دانند. از طرف دیگر، عدالت

و توسعه مشکلات جدی در امنیت منطقه‌ای برای ترکیه ایجاد کرد. بحران سوریه باعث ایجاد بحران پناهندگان سوریه در داخل خاک ترکیه شد. همچنین باعث اختلاف عمیق ترکیه با ایران و تشدید رقابت منطقه‌ای در خاورمیانه شد. همزمان اختلافات ترکیه با دولت مالکی نیز جدی تر شد و کشوری که با اعلان دکترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان سعی در ایجاد ثبات در منطقه می‌کرد با تلقی نادرست از نقش ملی خود در یک بحران امنیتی چندجانبه افتاد. به‌طور خلاصه دیپلماسی چندجانبه همکاری و قراردادهای اقتصادی و تجاری به همراه نفوذ قدرت نرم عوامل لازم برای نقش ملی به عنوان رهبر و مدیر منطقه‌ای محسوب می‌شوند، اما عوامل کافی نیستند. از سوی دیگر با نگاهی به تحولات منطقه‌ای، ترکیه خود را شریک گروه‌های اسلام‌گرای سلفی کرده است.^{۱(۱۶)}

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر استدلال می‌کند که افراد، تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی هستند و تصمیمات خود را براساس برداشتی که از نقش کشورشان در جهان دارند به نام دولت اتخاذ می‌کنند. همچنین این نقش مورد حمایت قوانین داخلی و بازیگران بین‌المللی است. سیاست‌گذاران این برداشتها را به عنوان اصول راهنمای تصمیم‌های سیاست خارجی می‌دانند. چندین عامل از جمله ساختارهای سیاسی متفاوت کشورها و صحنه بین‌المللی می‌تواند بر مفصل‌بندی و شکل‌گیری برداشت از نقش ملی تأثیر بگذارد. واقعیت این است که کشورها هویت‌های متکثر و برداشتهای متنوع از نقش ملی در برهه‌های مختلف داشته‌اند که تسلط یک برداشت از نقش ملی منوط به توازن میان قدرت و مهارت‌های رهبری است. دیدگاه کارگزارمحور در سیاست خارجی مانند برداشت از نقش ملی، می‌تواند چارچوب دقیقی برای تحلیل تغییرات، جهت‌گیری‌ها و رویکردهای سیاست خارجی ترکیه از ۲۰۰۲ تاکنون باشد. تشریح برداشت از نقش ملی نخبگان عدالت و توسعه، پژوهش حاضر را قادر به فهم و کشف پایه‌های ذهنی سیاست خارجی عدالت و توسعه در منطقه می‌نماید.

در مجموع برداشت از نقش ملی سیاست‌مداران حزب عدالت و توسعه در سه دوره مشخص قابل ارزیابی است:

الف) نقش ملی مصالحه‌جو (۲۰۰۷-۲۰۰۲): در این دوره برداشت از نقش ملی عدالت و توسعه محافظه‌کارانه و مسالمت‌جویانه بود. در ۲۰۰۲ این حزب با کسب ۳۴ درصد آرا پیروز انتخابات مجلس شد. از جهت‌گیری‌های عمده سیاست خارجی این دوره می‌توان از ارائه پیشنهاد استفاده از حریم هوایی ترکیه توسط آمریکا برای حمله به

عراق به مجلس به جای تصمیم‌گیری قاطع دولت در مورد آن، موافقت با نظر کوفی عنان در قبال مسئله قبرس و همکاری با همه طرف‌های درگیر در مسئله فلسطین، نام برد. در این مرحله نخبگان عدالت و توسعه سعی در شناساندن خود در محیط بین‌المللی به عنوان یک کشور معتدل و میانجی داشتند و می‌کوشیدند تا دیدگاه غرب نسبت به خود را که آنان را فرزندان معنوی اربکان می‌دانست، اصلاح نمایند. زیرا حمایت خارجی برای مقابله عدالت و توسعه با نیروهای نظامی سکولار اهمیت فراوانی داشت. به عبارت دیگر، اتخاذ سیاست‌های معتدل و میانجی‌گرایانه در این دوره و همکاری با محیط بین‌المللی زمینه‌ای برای تثبیت داخلی عدالت و توسعه بود. در این دوره به شکوفایی اقتصادی ترکیه توجه فراوانی شد و روابط اقتصادی وسیله‌ای برای ارتباطات حسنه میان ترکیه و کشورهای همجوار شد.

(ب) نقش ملی متوازن‌کننده (۲۰۱۱-۲۰۰۷): در این دوره به تدریج ترکیه در تلاش برای تبدیل به یک قدرت منطقه‌ای بود و در قدم اول به دنبال تغییر توازن قدرت علیه اسرائیل بود، بنابراین به حمایت از سوریه می‌پردازد. همچنین سعی در ایفای نقش موازنه‌گر در میان گروه‌های مختلف عراقی دارد. البته موانع داخلی در این دوره نیز وجود دارد و ارتش سعی کرد از انتخاب گل به عنوان رئیس جمهور ممانعت کند که دولت با انحلال مجلس و برگزاری مجدد انتخابات و پیروزی مجدد عدالت و توسعه با درصد بالا موقعیت خود را هم در صحنه بین‌المللی و هم داخلی تحکیم کرد. میانجی‌گری ترکیه در مورد مسئله هسته‌ای ایران و رأی منفی به قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل و اتخاذ رویکردهای مستقل از غرب در خاورمیانه از ویژگی‌های عمده این دوره محسوب می‌شود.

(ج) نقش تمدنی (۲۰۱۳-۲۰۱۱): این نوع برداشت از نقش ملی با تحولات کشورهای عربی در منطقه، آغاز شد. گرچه در ابتدا ترکیه در قبال تحولات عربی در منطقه نامطمئن و مردد بود. با این وجود به اتخاذ سیاست جدیدی در خاورمیانه پرداخت و با تأکید بر رویکرد تمدن‌ساز خود سعی در ایفای نقش رهبر منطقه‌ای داشت و تحولات منطقه را فرصتی برای تثبیت هژمونی خود در منطقه قلمداد می‌کرد. در مراحل پیشین ترکیه عمدتاً بر قدرت نرم خود در منطقه تکیه داشت اما با شروع تحولات منطقه مخصوصاً در سوریه نخبگان حزب عدالت و توسعه نقش متفاوتی را ایفا نمودند. مبنای جهت‌گیری نخبگان عدالت و توسعه در سوریه عمدتاً بر روی دو مفروض بنا شده بود: اول این که دولت دمشق به زودی ساقط خواهد شد و دوم این که با اعلام حمایت از مخالفان، ترکیه روابط خوبی در آینده با دولت سوریه خواهد داشت و جایگزین ایران در سیاست‌های دولت سوریه خواهد شد که نه تنها این محاسبات

نادرست بود بلکه باعث ایجاد خطرات جدی برای ترکیه شد. از جمله می‌توان به احتمال قدرت گرفتن جنبش‌های سلفی رادیکال در منطقه، تشدید مسئله کردها که در چهار کشور منطقه پراکنده هستند؛ تشدید رقابت‌های منطقه‌ای در میان کشورهای منطقه (ایران، ترکیه، عربستان و مصر)؛ افزایش خطر اسرائیل و آسودگی از اختلافات داخلی در منطقه و فراموشی مسئله فلسطین، اشاره کرد که همگی نشان از عدم برداشت صحیح نخبگان سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه دارد.

یادداشت‌ها

۱. معادل فارسی این اصطلاح را از سرکار خانم دکتر حمیرا مشیرزاده سئوال نمودم و ایشان هم برداشت از نقش ملی را پیشنهاد دادند. از راهنمایی ارزشمند ایشان کمال سپاس و تشکر را دارم.

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید:

The Psychology of Nuclear Proliferation: Identity, Emotions, and Foreign Policy is a 2006 book by Jacques E. C. Hymans, published by Cambridge University Press.

۳. در برخی تحلیل‌ها در مورد سیاست خارجی ترکیه تلقی اشتباهی وجود دارد و سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را به طور کامل از سیاست خارجی دوره‌های پیشین متفاوت می‌پندارند. راقم این سطور نظری مخالف این تلقی دارد و در این قسمت تلاش شده به طور مختصر دو دیدگاه شبیه دولت فعلی نیز بیان شود. تورگوت اوزال و اسماعیل جم را می‌توان شارحان آن دانست. آنان نیز انتقاداتی نسبت به تفکر سنتی کمالیسم داشته‌اند هر دو آن‌ها همانند حزب عدالت و توسعه سعی در تغییر برداشت از نقش ملی داشتند.

۴. برای مطالعه بیشتر در مورد تورگوت اوزال و نقش او در سیاست خارجی ترکیه بنگرید:

SedatLaciner, TurgutÖzal Period in Turkish Foreign Policy: Özalism, USAK Yearbook of International Politics and Law, Vol. 2, 2009, pp. 153-205.

5. Adriyatik'tenÇinSeddi'ne

۶. اسماعیل جم ایپکچی ۲۰۰۷-۱۹۹۴ وزیر خارجه ترکیه در سال‌های ۲۰۰۲-۱۹۹۷. او فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه لوزان بود. جم سابقه زیادی در زمینه روزنامه نگاری دارد. او کتاب‌های چندی نیز تألیف کرده است از جمله: تاریخ عقب‌ماندگی در ترکیه، اروپا، آسیا در دو جلد، دموکراسی اجتماعی، موانع و راه‌حل‌ها و... برای مطالعه بیشتر بنگرید:

OzanÖrmeci, BirTürk Sosyal Demokrati İsmail Cem, 2011, Istanbul, Akyyayınları.

۷. مقاله حاضر به تحلیل منابع داخلی و خارجی دخیل در شکل‌گیری نقش ملی حزب عدالت و توسعه خواهد پرداخت اما به‌طور مختصر می‌توان گفت که پیروزی حزب عدالت و توسعه در

سه دوره متوالی ۲۰۱۱-۲۰۰۷-۲۰۰۲ تقریباً جایگاه محکمی برای نخبگان سیاست خارجی ترکیه ایجاد کرد. حمایت اجتماعی قوی، مقبولیت دیدگاه سیاست خارجی ترکیه در منطقه و به‌طور گسترده در سطح بین‌المللی، انسجام و تحکیم نقش ملی تعریف‌شده توسط نخبگان حزب عدالت و توسعه از جمله عوامل مهم می‌باشند.

۸. به عنوان مثال داوود اوغلو معتقد است:

"ترکیه باید نقش یک بازیگر حاشیه‌ای را به فراموشی بسپارد و جایگاه جدیدی تعریف نماید و ثبات و امنیت را نه تنها برای کشور خود که برای مناطق مجاور خود نیز تأمین کند". (Davutoğlu, 2008, 79).

داوود اوغلو: "ترکیه در حال حاضر دارای چهره یک کشور مسئول است که نظم و امنیت را در منطقه تأمین می‌کند" (Ibid, 83).

اردوغان: من معتقدم که ترکیه می‌تواند اقدامات زیادی در منطقه انجام دهد ما به این وظیفه خود آگاهییم و انجام آن را وظیفه خود می‌دانیم" (RecepTayyip Erdogan, Turkish Daily News, 2 May 2005).

۹. بر این اساس اردوغان ادعا می‌کند که: "اکنون ترکیه به جایگاهی رسیده است که به گفته مردم تا به حال به آن نرسیده بود. تعادل میان اسلام، دموکراسی، سکولاریسم و مدرنیسم نشان داد که یک فرد مذهبی نیز می‌تواند مدافع سکولاریسم باشد. در غرب، حزب عدالت و توسعه همواره به عنوان یک حزب مذهبی نشان داده شده است که البته این موضوع درست نیست. عدالت و توسعه یک حزب مذهبی صرف نیست. ما حزب همه مردم ترکیه هستیم ما مخالف ناسیونالیسم قومی، ناسیونالیسم منطقه‌ای و شوونیسم مذهبی هستیم. ترکیه با دارا بودن دموکراسی، منبع الهام برای بقیه جهان اسلام است." (RecepTayyip Erdogan, Newsweek, 12 May 2008). اردوغان: "ترکیه با ثبات خود، موفقیت در توسعه، رابطه با غرب، سابقه تاریخی و هویتی غنی می‌تواند به عنوان نماد همگرایی و همکاری تمدن‌ها برای قرن بیست و یکم باشد."

(Turkish Daily News, 9 July 2005).

۱۰. سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه را می‌توان به سه دوره مختلف تقسیم کرد: ۱. سیاست خارجی مصالحه‌جو (۲۰۰۷-۲۰۰۲)، ۲. سیاست خارجی متوازن‌کننده (۲۰۱۱-۲۰۰۷)، ۳. رویکرد تمدنی یا هژمونی طلبی در منطقه (۲۰۱۱-) که در بخش آخر مقاله بدان پرداخته خواهد شد. برای مطالعه بیشتر، بنگرید:

Henri J.Barkey, The Evolution of Turkish Foreign Policy in the Middle East, In: 2012 Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV), <http://www.isn.ethz.ch/Digital-Library/Publications/Detail/?ots591=0c54e3b3-1e9c-be1e-2c24-a6a8c7060233&lng=en&id=150697>.

Galip Dalay & Dov Friedman, *The AK Party and the Evolution of Turkish Political Islam's Foreign Policy*, *Insight Turkey*: Spring 2013 Vol. 15, No. 2, 123-139.

Burhanettin Duran, *Understanding AK Party's Identity Politics: Civilizational Discourse and its Limitations*, *Insight Turkey*, Vol. 15 / No 1 / 2013, 91-109.

۱۱. این برداشت از نقش ملی در ادبیاتی که تقریباً طرفدار انفعال‌گرایی است وجود دارد. این نقش ترکیه را به عنوان مترجم یا مبدل اطلاعات و پیام‌های میان فرهنگ‌های مختلف و مردمان مختلف تلقی می‌کند. گرچه در فضای بعد از ۱۱ سپتامبر تأکید بر گفتگو و تفاهم تمدن‌ها اهمیت فراوانی پیدا کرد. توجه به نقش پل در سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه چندان مورد توجه قرار نگرفت. به عنوان مثال داوود اوغلو مخالف این نقش است و برای ترکیه یک نقش فعال و تأثیرگذار متصور است تا نقش پل ارتباطی. "ترکیه صرفاً یک پل ارتباط‌دهنده میان دو نقطه نیست، بلکه خودش یک کشور مرکز است که در مسیر تلاقی فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و جغرافیاهای مختلف که عناصر سازنده هویت ترکیه نیز هستند، قرار گرفته است" (Davutoğlu, 2008, 74).

۱۲. به عنوان مثال می‌توان به بحث وجود قبرستان‌های ترکان عثمانی در ۳۵ کشور اشاره کرد که عدالت و توسعه آن را مطرح می‌کند (Duran, 93).

۱۳. اردوغان در سخنرانی خود در دانشگاه قاهره، به تشریح این برداشت از نقش ملی می‌پردازد. "همان‌طور که مکه، مدینه، قاهره، اسکندریه، دمشق، دیار بکر، استانبول و آنکارا همه برادران ما هستند، دنیا بداند که رام‌الله، نابلس، رفح، غزه و بیت‌المقدس نیز برادران ما هستند و هر قطره خونی که در این شهرها ریخته شود همانند خونی است که از ما ریخته می‌شود. هر قطره اشک آن‌ها اشک ما هم هست و جهان سکوتی را که ما در یک قرن اخیر داشته‌ایم اشتباه تفسیر نکند به زودی خون بیگناه کودکان غزه را که با روش‌های وحشیانه به زمین ریخته شده را بازخواست خواهیم کرد" (Duran, 94-5).

۱۴. ریچارد فالک گزارشگر ویژه سازمان ملل در مناطق اشغالی فلسطین به اهمیت نقش ترکیه در ترغیب حماس به صلح در تحولات ۲۰۰۶ اشاره می‌کند: "با تعمق و توجه دوباره به وضعیت اسرائیل و غزه، ابتکار ترکیه برای هر دو طرف می‌توانست سازنده و سودمند باشد". بنگرید:

Richard Falk, "Understanding the Gaza Catastrophe", *Today's Zaman*, 4, January 2009.

۱۵. گرچه از آغاز این فرایند ترک‌ها همواره بر عدم نادیده گرفتن فاجعه انسانی در منطقه تأکید داشتند، اما این موضع‌گیری همواره در حال تغییر بوده است. به عنوان مثال اردوغان معتقد است سوریه برای ما یک مسئله داخلی است و در جایی دیگر طرح عنان را فرصتی برای سوریه می‌داند (Ertuğrul, 1).

۱۶. حمایت ترکیه از گروه‌های مخالف بشاراسد و عدم تمایز میان گروه‌های سلفی و سکولار در میان آن‌ها و همچنین بی‌اعتنایی به جنایت‌های آن‌ها در سوریه، حمایت از اخوان‌المسلمین در مصر حتی بعد از سقوط مرسی همگی حکایت از این موضوع دارد.

منابع

الف) انگلیسی

- Abelson, Robert (1986), "Beliefs are Like Possessions", **Journal for the Theory of Social Behavior**, 16.
- Barkey, Henri J. (2013), "The Evolution of Turkish Foreign Policy in the Middle East", In: **2012 Turkish Economic and Social Studies Foundation (TESEV)**, <http://www.isn.ethz.ch/Digital-Library/Publications/Detail/?ots591=0c54e3b3-1e9c-be1e-2c24-a6a8c7060233&lng=en&id=150697>.
- Bozdağlıoğlu, Yucel (2003), **Turkish Foreign Policy and Turkish Identity**, New York and London: Rutledge.
- Cem, İsmail (June 26, 2001), Statement By. İsmail Cem, – Luxembourg available: http://www.mfa.gov.tr/_p_statement-by_mr_-ismail-cem_br_june-26_-2001--luxembourg__p_.en.mfa
- Chafetz, Glenn, Abramson, Hilel and Grillot, Suzette (1996), "Role theory and foreign policy: Belorussian and Ukrainian compliance with the nuclear nonproliferation regime", **Political Psychology**, 17.
- Dalay, Galip, Friedman Dov, "The AK Party and the Evolution of Turkish Political Islam's Foreign Policy", **Insight Turkey**: 15(2)123-139.
- Davutoğlu, Ahmet (2008), "Turkey's Foreign Policy Vision: An Assessment of 2007", **Insight Turkey**, 10 (1) 77-96.
- Duran ,Burhanettin (2013), "Understanding AK Party's Identity Politics: Civilizational Discourse and its Limitations", **Insight Turkey**, 15 (1) 91-109.
- Ehteshami, Anoushiravan and Elik ,Süleyman (2011), "Turkey's Growing Relations with Iran and Arab Middle East", **Turkish Studies**, 12:4, 643-662.
- Erdogan ,Recep Tayyip (2008), **NewsWeek**, 12 May.
- Turkish Daily News, (2 May, 2005).
- Falk, Richard (2009), "Understanding the Gaza Catastrophe", **Today's Zaman**, 4 January.

- Flanagan, Stephen J. (2013), The Turkey Russian Nexus Power Dynamics, **The Washington Quarterly**, (163-178)
- George, Alexander (1969), "The Operational Code: a Neglected Approach to the Study of Political Leaders and Decision-making", **International Studies Quarterly**, 13, 190–222;
- Hermann, Margaret, Preston, Thomas, Korany, Baghat and Shaw, Timothy M. (2001), "Who leads Matter", **International Studies Review**, 3(2) 83–131.
- Herrmann, Richard (1998), "The Empirical Challenge of the Cognitive Revolution: A Strategy for Drawing Inferences about Perceptions", **International Studies Quarterly**, 32(2), 175–203.
- Hollis, M. and Smith, S. (1990), **Explaining and Understanding International Relations**, New York: Oxford University Press.
- Holsti, K. J. (1970) "National Role Conceptions in the Study of Foreign Policy", **International Studies Quarterly**, 14(3), 245–246.
- Hymans, Jacques E. C. (2006), **The Psychology of Nuclear Proliferation**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Kirişci, Kemal (2012), "Turkey's Engagement with Its Neighborhood: A "Synthetic" and Multidimensional Look at Turkey's Foreign Policy Transformation", **Turkish Studies**, 12:4, 643–662.
- Laçiner, Sedat (2003-2004), "Özalism (Neo-Ottomanism): An Alternative in Turkish Foreign Policy?", **Journal of Administrative Sciences**, 1(1), 175.
- Larrabee, Stephen (2007), "Turkey Rediscovered the Middle East", **Foreign Affairs**, 86(4), 103–104.
- Mercer, Jonathan (1999), "Anarchy and Identity", **International Organization**, 49, 229–252.
- Murinson, A. (2006), "The Strategic Depth Doctrine of Turkish Foreign Policy", **Middle Eastern Studies**, 42(6), 947.
- Suvankulov, Farrukh & Akhmedjonov, Alisher and Ogucu, Fatma (2012), "Restoring Forgotten Ties: Recent Trends and Prospects of Turkey's Trade with Syria", Lebanon and Jordan", **Turkish Studies**, 13: 3, 1-19.
- The strategic depth that Turkey needs, an interview with Ahmet Davutoğlu, (2001), **Turkish Daily**, News, 15 September.
- Walker, Stephen (1987), **Role Theory and Foreign Policy Analysis**, Durham: Duke University Press.

Yalvaç, Faruk (2012), "Strategic Depth or Hegemonic Depth? A Critical Realist Analysis of Turkey's Position in the World System", **International Relations**, 26:2, 165-180.

ب) منابع ترکی

- Akyol, T. (2005), "Neden Türkiye Başardı", **Milliyet**, 6 December.
- Altunışık, Meliha B. (2009) "Worldviews and Turkish Foreign Policy in the Middle East", **New Perspectives on Turkey**, 40.
- Bila, Fikret (2006), "Hamis'in Ankara Ziyaretinin hassasyönleri", **Milliyet**, 17 February.
- Cemal, Hasan (2013), *Özal Hikayesi*, İstanbul, Everest Yayınları.
- Congar, Yasemin (2006), "Meşal, Esad, Bush, Erdogan", **Milliyet**, 3 July.
- Idiz, S. (2005), "Türkiye'nin kolaylaştırıcı rolü ağırlık kazanıyor", **Milliyet**, 5 December.
- Kardaş, Şaban (2012), "Erdoğan's Way: Turkish Politics in the Wake of the AKP Congress", **GMF Analysis**, October 10, , 2-3.
- Küçükçaya, İsmail (2009), "Davutoğlu Erdoğan' In Neden Öfkeleniğini Anlattı", **Akşam**, 21 January.
- Milliyet (Turkish Daily), 2 February 2007.
- Örmeci, Ozan (2011), *Bir Türk Sosyal Demokrati İsmail Cem*, Akyayınları.
- Radikal (Turkish Daily), 6 December 2006.